



خرد و خردورزی در ادب‌نامه نزاری قهستانی

دکتر حیدرعلی دهمرده^۱

سمیرا قاسمی‌گزیک^۲

چکیده

خردگرایی اصالت عقل و اندیشه‌ای است که برپایه استدلال و تجربه مبتنی است. خواه استدلال قیاسی و خواه استدلال استقرایی باشد. عنصر خرد عنصری است که وجه تمایز آدمی از سایر جانداران زمین است و علم که زائیده همین عنصر است، سبب برتری آدمی شده است. خردگرایی مهم‌ترین اندیشه نزاری در *ادب‌نامه* است و خودش نیز این کتاب را گنج خرد می‌نامد؛ نزاری، خرد را مهم‌ترین ملاک در چگونه رفتار کردن چه در دربار و چه در زندگی اجتماعی می‌داند. به همین دلیل در این تحقیق به بررسی خردورزی در اشعار *ادب‌نامه* وی خواهیم پرداخت. نتیجه این پژوهش حاکی از این است که نزاری در کتاب *ادب‌نامه* خود، خرد را یکی از اصلی‌ترین خصوصیات افراد در دربار می‌داند.

کیدواژه: نزاری قهستانی، *ادب‌نامه*، خرد، خردگرایی.

مقدمه

سعدالدین بن شمس‌الدین نزاری قهستانی (۶۴۵-۷۲۰)، یکی از برجسته‌ترین شاعران فارسی‌زبان سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری است و جایگاه او در شعر فارسی چنان است که عبدالرحمن جامی طبع شاعری حافظ را نزدیک به نزاری می‌داند و ریپکا، خاورشناس چک، نزاری را وارث بدون واسطه خیام دانسته است (نزاری، ۱۳۹۲: ۹). «عباس اقبال، دانشمند ایرانی در اثر تاریخ‌نگاری تحقیقی خویش ضمن برشمردن شاعران برجسته ایرانی دوره مغول به نام نزاری نیز اشاره نموده و می‌نویسد که نزاری هم مانند ناصر خسرو اسماعیلی بوده است و اقبال اشعار نزاری را از نظر کمال صنعت شعر ستایش می‌کند» (بای بوردی، ۱۳۷۰: ۷).

یکی از آثار وی *ادب‌نامه* است که در بیان چگونگی رفتار وزیران و منشیان و دیگر درباریان در برابر پادشاه است. دلیل نگارش آن یکی این بود که این کتاب مجموعه اخلاقی است که دستورات آن می‌توانست ملاک رفتار درباریان قرار بگیرد و نیز بنا به گفته خود شاعر یکی از دوستان از او می‌خواهد تا کتاب گنج خرد را به نظم درآورد (همان: ۱۵۰).



نزاری عقیده دارد که جامعه بشری در همه ادوار نیازمند رفتارهای شایسته اخلاقی اند که هدف غایی آن نیز سعادت آدمی می‌باشد (همان: ۱۵۳).

نزاری در این کتاب نشانه انسان آگاه و مطلع از تمام این امور را که چگونه باید رفتار کند، فرد خردمند می‌داند و مقابل این افراد را انسان‌های بی‌خرد می‌خواند به همین دلیل می‌توان گفت: وی حدوداً از کلمه خرد و هم معنای آن مانند: دانش، دانا و آگاه، بسیار استفاده کرده است.

تاکنون هیچ پژوهشی در خصوص خردورزی نزاری قهستانی کار نشده است به همین دلیل نویسندگان این مقاله بر آن شدند تا با بررسی این مقوله در کتاب ادب‌نامه وی این ویژگی مهم او را نیز برای مخاطبان وی روشن سازند. این تحقیق با فرض بر این که «خرد»، در ادب‌نامه حدوداً کاربرد زیادی دارد، به دنبال پاسخ به این سه پرسش است: خرد و خردگرایی چیست؟ خرد و خردگرایی در ادب‌نامه، از چه ژرفای معنایی برخوردار است؟ همچنین روش انجام این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

خرد همواره یکی از ملاک‌ها و مبانی تفکر و اندیشه انسانی بوده است و خواننده‌ها و نوشته‌ها و به طور کلی تمام آگاهی‌هایی که بدست می‌آید به نوعی با میزان‌های عقلانی سنجیده و سپس پذیرفته می‌شود؛ عقل همواره بهترین معیار در گزینش اندیشه‌های انسانی بوده است.

انسان از طریق خرد حقایق را تشخیص می‌دهد و آگاهی و شناخت خود را سازمان‌دهی می‌کند و بدین وسیله به باورها و پذیرفته‌هایش انسجام می‌بخشد. عمده‌ترین ویژگی خرد آن است که در حکم یک مجموعه انسانی و یک ملاک جهانی است و برای تمام احاد انسانی وجود دارد؛ خردورزی محصول پذیرش خرد و عمل بر اساس آن است؛ خردورزی انتقادی و فکری است که موجب آگاهی و شناخت می‌شود و هویت انسانی را تکمیل می‌کند. این جهان‌شمولی از چند بعد قابل بررسی است: ۱. این که تمام انسان‌ها از آن برخوردارند حتی کسانی که از آن بد هم استفاده می‌کنند، باز هم خرد دارند و بر اساس آن کار می‌کنند، بنابراین می‌توان گفت که حتی با بی‌خردان و بدخردان می‌توان براساس پذیرش خرد، به توافق رسید. ۲. قدرت قانع‌کنندگی خرد است که در دسترس همه قرار دارد، مشروط بر آن که انسان‌ها بپذیرند عقلا نه به مسائل بنگرند و خرد را بهترین داور منازعات قرار دهند. بنابراین می‌توان گفت بیزاری از خرد و کنار گذاشتن آن به نوعی بیزاری از انسانیت و از بین بردن هویت انسانی است (سوتر، ۱۳۸۴: ۴۹).

منتقدین و ستیزه‌گران با فلسفه و عقل سه طایفه هستند: ۱. مومنان به ادیان؛ آن‌ها که جهد بر ظواهر دینی را حتی در مورد اصول اعتقادات، وجهه همت خویش می‌سازند و هرگونه تدبیر را به شدت محکوم و مطرود می‌دانند. ۲. بسیاری از عرفا و اهل سلوک که استدلال عقلی و سعی فکری را حجاب معرفت می‌دانند. ۳. کلیه کسانی که تنها به قضایای علمی و تجربی تکیه می‌کنند (دینانی، ۱۳۸۰: ۸).

تحلیل اندیشه‌ها و ابعاد خردگرایی در ادب‌نامه نزاری



تکرار واژه‌ها و مضامین خاص، نزد هر شاعر نشان دهنده بناهای اساسی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و نیز نشان دهنده گستره مفاهیم اساسی در ذهن و زبان شاعر است. خرد یکی از واژه‌های مهم و کلیدی در ادب‌نامه است؛ کاربرد نسبتاً زیاد این واژه، تعلق خاطر نزاری را به مفاهیم این واژه می‌رساند و به شناخت نزاری و ادب‌نامه کمک می‌کند.

تبیین و توصیف ابعاد خرد و خردورزی در ادب‌نامه نزاری

نزاری در همان ابتدا کتاب خود، خرد را می‌آورد و آن را یکی از نعمت‌های اصلی که خداوند همراه جان به انسان داده است، می‌داند و پرودگار را برای آن سپاس می‌گوید، این نشانه اهمیت خرد، نزد نزاری دارد که در آغاز کتاب کلمه خرد را به کار برده است:

سپاس و ستایش خداوند را
خداوند بی‌مثل و مانند را
که ما را خرد داد و جان آفرید
سپهر و زمان و مکان آفرید

(نزاری، ۱۳۹۲: ۲/۱۹)

همچنین وی به خردمندان گوشزد می‌کند که همواره از دو جایگاه نمی‌توان بی‌تفاوت گذشت: یکی سپاس خداوند و دیگری از درگاه پادشاه:

خردمند را این سخن یادگیر
بُود در جهان از دو در ناگزیر
یکی بر در حق به شکر و سپاس
خصوصاً که باشد کسی حق شناس
دگر در بُود حضرت پادشاه
ضعیف و قوی را ملاذ و پناه

(همان: ۱۵۸/۲۶، ۱۶۰)

نزاری در ادامه، کتاب ادب‌نامه خود را گنج خرد می‌نامد و این بدان معنی است که خود وی نیز این کتاب را به نوعی خردنامه می‌داند زیرا وی برای خرد جایگاه ویژه‌ای قائل شده است و در هر جای که می‌خواسته به نکته‌ای مهم اشاره کند از کلمه خرد و خردمند استفاده کرده و معتقد بوده است که افراد اهل خرد می‌توانند از عهده آن کار برآیند:

ز من دوستی کرده بود التماس
که گنج خرد نظم کن بی‌مکاس
کزان پس که منظوم و موجز شود
لباس عبارت مطرز شود

(همان: ۹۹، ۹۸/۲۳)

همچنین می‌گوید تمام این رفتارها و آداب وجود داشتند و افراد دیگر به کار برده بودند ولی سنگ‌های بی‌ارزشی بودند که من آنان را به جواهر و گنج، که همان خرد است تبدیل کردم و به نظم کشیدم:

زری بود در کان که من یافتم
به متین اندیشه بشکافتم
برون کردم از سنگ و بگداختم
و زو گوشوار خرد ساختم
سخن را به وجهی خداوند نیست
که گویا و دانا و بینا یکی است

(همان: ۱۰۸، ۱۰۶/۲۴، ۲۳)

سخن جزبه اهل سخن خاص نیست
مراد وی آلا در اخلاص نیست



اگر چند گنج خرد نام داشت	فراوان فواید در اقسام داشت
بلی جوهری بس گرنامهیه بود	ولیکن ز خورشید در سایه بود
از آرایش نظم بُدی نصیب	از آن بود در شهر خاصان غریب
چو خورشید دولت نظر برگماشت	قبول نظر کرد چون اصل داشت
به حضرت نمودم که گنج خرد	بیارم که بر چشم شه بگذرد

(همان: ۱۱۲/۲۴، ۱۱۷)

و نیز معتقد است گنج خردی که وی به نظم کشیده از همه بهتر و برتر است و کسی نتوانسته تا کنون چنین کاری انجام دهد:

کس از دوده چون من جواهرن ساخت	و گرساخت چون زهره زاهرن ساخت
گیا از زمرّد شناسد خرد	کجا جوهری خَس چو جوهر خرد

(همان: ۱۲۷/۲۵، ۱۲۸)

همچنی وی معتقد است از سخنان همه افراد، چه انسان خردمند و چه فرد نادان می توان استفاده کرد و سخنان هیچ کس بدون فایده نیست، زیرا سخنان فرد دانا را می توان شنید و از آن ها استفاده کرد ولی از سخنانی که فرد نادان می زند دوری کرد:

نماند کسی بی نصیب از سخن	قیاسش ز دانا و دیوانه کن
ز دانا به دانش توان بهر یافت	ز دیوانه هم کز خرد سر بتافت
ز دانا سخن بشنو و هوش دار	ولیکن ز دیوانه کن اعتبار

(همان: ۹۹/۲۳-۹۵)

نزاری در جای جای ادب نامه خردمندان را از کارهایی که باید در مقابل پادشاه انجام دهند و کارهایی که نباید انجام دهند، آگاه می کند و هشدار می دهد که چگونه باید سخن بگویند و رفتار کنند و در اکثر موارد خردمندان را نصیحت کرده که از بسیار گویی و نشان دادن دانش خود نزد پادشاه بپرهیزند زیرا افراد دیگر و حتی خود پادشاه آن را نشانه بی حرمتی می پندارند و فکر می کنند که از روی عمد این گونه سخن می گوید تا مقام و خرد پادشاه را زیر سؤال ببرد:

دعایی که بر پادشا ساده مرد	به تقلید در محفل جمع کرد
اگر چند نام خدا می برد	ندارد پسندیده مرد خرد
چنان می نماید سراسیمه سر	که هستم ز سلطان به حق بیشتر

(همان: ۵۰۶/۴۲-۵۰۴)

سخن های او نقش کن بر ضمیر	دو چشم از لب پادشاه برمگیر
و گر چند دانسته ای آن سخن	ادب نیست البته ظاهر مکن
و گر باز گویی نه نیکو بود	نکوهیدن دانش او بود



- چنان گو که این خود حدیث نواست
 که الهام بر خاطر خسرو است
 (همان: ۷۰۰/۵۰-۶۹۷)
- خردمند هرگز زیان ای حکیم
 نکر دست بر پادشاه کریم
 گرت شاه خواند و گر خود رَوی
 مکن ابتدا تا سخن نشنوی
 (همان: ۱۳۳۰، ۱۳۳۹/۷۸)
- اگر چند باشی خردمندوار
 ز بسیار منمای جز اندکی
 به فضل و به دانش مکن چیرگی
 مکن عرضه بسیار بر شهریار
 وگراست میخواهی از صد یکی
 که حاسد کند حمل بر خیرگی
 (همان: ۱۳۴۴-۱۳۴۶/۷۹)
- اگر شه کند ابتدای سخن
 به پیوند برگفت او گفت خویش
 نزاری درین نکته‌ای نیز هست
 تو هم استماعش به تعظیم کن
 چو خاموش گردد سرانداز پیش
 خردمند را گر چه تمییز هست
 مقامات و اوقات را رخصتی است
 (همان: ۱۳۶۳-۱۳۶۶/۷۹)
- دگر آنک در موکب شهریار
 چو در آب راند و گر در خلاب
 خردمند هم در کشد دامش
 مشو هیچ بر اسب بدخو سوار
 مران بر عقب، اسب خود بر شتاب
 زکاری که خوف است پیرامش
 به درگاه شه از کران تا کران
 خرد را ز اکراه معذور دار
 (همان: ۹۶۱/۶۱-۹۵۷)
- همچنین از نظر وی خردمند کسی است که عیب پادشاه را بپوشاند زیرا به عقیده وی پوشاندن عیب پادشاه مانند پوشاندن عیب خود فرد است:
- پرهیز ازین ورطه ای هوشیار
 ندانی که چون عیب سلطان خویش
 ره‌ورسم صاحب خرد گوش‌دار
 نپوشی نپوشیده‌ای زان خویش
 (همان: ۱۶۴۴/۹۲، ۱۶۴۵)
- نزاری، سه عمل را از میوه‌های باغ دانش خردمند می‌داند که باید انجام دهد:
- سه نوع است در باغ دانش وفا
 یکی آنکه در وعده و در ضمان
 که آن هر سه باشد در اهل صفا
 نیابد خلاف از تو در هر زمان



بکوشی که آن ظن بیاشد یقین

به هروقت و هرحال داری نگاه

(همان: ۸۲۵/۵۵-۸۲۲)

و نیز نزد خرد، هفت چیز را از بدترین و نکوهیده‌ترین اعمال می‌داند که شامل دروغ‌گویی، کینه‌ورزی، غرور، حسد، سهل‌انگاری، حریص بودن و سخن‌چینی است:

ازین چند خصلت که می‌بشمرد

بتر زو مدان از بدان بی‌شکی

که بفزاید و کم کند از تو قدر

که سرمایه‌شیرک و خودبینی است

(همان: ۱۶۶۲/۹۲-۱۶۵۹)

همچنین وی معتقد است، انسان خردمند باید با کمال میل و رغبت تمام به پادشاه خدمت کند و هنگامی که در دربار مشغول به کار شد با تمام وجود به کارها رسیدگی کند و حدّ و جایگاه خود را نگاه دارد و تکلف نکند:

برغبت کند خدمت پادشاه

ز بهر رعونت تکلف نمای

خرد کار مشکل نگیر سلیم

(همان: ۲۶۳/۳۱-۲۶۱)

ضرورت ببايد بر آن ایستاد

بساط خرد در نباید نوشت

زمانه بر او آیت عجز خواند

کند روزگار از دلیری خراب

به جهل ازپی بخت وارون مشو

(همان: ۳۰۷/۳۳-۳۰۳)

و نیز هشدار می‌دهد که، انسان با خرد در تمام موارد، همیشه پیرو پادشاه است زیرا چاره دیگری ندارد:

به نیکو به بد ای پسر کن نگاه

خرد را نظر بر گشایش کنی

که دی روزه بگرفت و امروز کاس

مرو جز به طبع ملک لامحال

(همان: ۱۱۳۴/۶۹-۱۱۳۱)

دویم چون ملک شد به تو نیک‌بین

سدیگر حق نعمت پادشاه

نکوهیده‌تر نیست نزد خرد

گرین هفت مجموع شد در یکی

دروغ‌است و کین‌است و عجب‌است و غدر

تکاسل حریصی سخن‌چینی است

خردمند نیک اختر نیک خواه

به صدق و ارادت به خدمت گرای

مکن خدمت از بهر امید و بیم

هر آن کو به خدمت قدم در نهاد

ز اندازه بیرون نباید گذشت

اگر در مسالک ز ره بازماند

و گر برگذشت از طریق صواب

ز فرموده شاه بیرون مشو

به هر چند گه عادت پادشاه

درین باب اگر آزمایش کنی

نگیری ز امروز و فردا قیاس

نگه کن که در وقت چون است حال



و نیز خردمند را کسی می‌داند که صلاح دین و سرزمین را با هم در نظر می‌گیرد و از هیچ کدام چشم‌پوشی نمی‌کند و اگر مصالح یکی از این‌ها در خطر باشد به پادشاه اطلاع می‌دهد:

و گر نیست غفلت مکن وانمای	چو باشد به دست تو، بازو گشای
که تنها بُود مُلک را سودمند	خردمند رایبی ندارد پسند
چنین رای با شَه منه در میان	چودر مُلک سوداست و در دین زیان

(۱۱۵۹-۱۱۵۷/۷۰)

همچنین فرد صاحب خرد را کسی می‌داند که وقتی پادشاه حقّ او را داد دیگر طمع نمی‌کند و قانع است، زیرا با طمع کردن فقط آبروی خود را می‌برد:

فضول دماغش مدد یافتست	گر از پادشا حقّ خود یافتست
به باد هوس آب خود می‌برد	که بیشی طلب می‌کند کم خرد
اگر نیک در نیک و بد ننگرد	مُحال است نزدیک صاحب خرد
دوستان به یک دست برداشتن	به یک کس دو بَد هست برداشتن

(همان: ۱۶۸۰/۹۳-۱۶۷۵)

از نظر نزاری خردمند کسی است که در اکثر زمینه‌ها صلاح خود را در نظر داشته باشد، یعنی مثلاً همان‌گونه که خود او آورده است، هنگامی که کسی بدون گناه در بند افتاد نباید بدون آینده‌نگری واسطه شد مگر زمانی که نظر خود پادشاه به سمت شفاعت او باشد؛ وی خرد و هنر را نیز با هم برابر می‌داند و آن‌ها را در کنار یکدیگر می‌آورد:

چو بیتنی که میل نظر صادق است	گر اینجا شفاعت کنی لایق است
نُبرد از هنر بهره کس بی‌خرد	خردمند باشد هنر پرورد
خرد از هنر نیز پیدا شود	خردمند را از هنر جا شود
به همدیگرند این دو آلت به پای	خرد با هنر، همچو با عقل رای
مرو پیش بی‌آلت و بی‌هنر	به صدر ملوک از پی نفع و ضرّ
به قدر هنر ره دهد پادشاه	هنر عرضه کن بر خود از ملک و جاه

(همان: ۱۱۸۵/۷۱-۱۱۷۸)

نزاری معتقد است، خردمند از چاپلوسی دیگران فریب نمی‌خورد و از ستایش آنان شرمند می‌شود و همچنین افرادی که کم‌خرد و نادان هستند، دچار تکلف‌ها می‌شوند، درحالی که خردمندان برایشان مهم نیست و همچنین نزد افراد نادان و عامّه انسان‌های خردمند و کم‌خرد مانند هم هستند، نزاری همچنین معتقد است که خرد نور دل است و عیب و هنر را با آن مشخص می‌توان مشخص کرد:

نیاری به تأویل اصلاح داد	نه تمهید عذری توانی نهاد
خردمند را از ثناهای راست	که در روی گویند شرم و حیاست
کجا بر توان بست بر وی فسوس	خردمند نفریبد از چاپلوس



(همان: ۴۱۴/۳۸-۴۱۲)

بُود واجب از صاحب صدر شاه	که آرایش جامه دارد نگاه
تکلف اثرها کند در عوام	زیادت بکوشند در احترام
که نه هرکسی را خرد حاصل است	ندانی خرد چیست، نوردل است
بدان نور بینند عیب و هنر	محک خود بگوید که چون است ز
ز اجناس مردم در ابداع خود	بود بیشتر عامه و کم خرد
به مقدار نادان و دانا درست	بر عامه یکسان نماید نخست
نماندست بر حال خود کم خرد	خردمند ازین رنگ و بو کی خرد
گرت نیست نفس و خرد دستیار	مکن خدمت پادشاه اختیار
به فرهنگ و دانش توان کار کرد	گرت نیستت گرد فضولی مگرد

(همان: ۳۳۴/۳۴-۳۲۱)

در ادامه وی معتقد است همواره و در تمام امور و مشکلات باید با خردمند مشورت نمود، زیرا او می‌تواند راه‌حل‌های مناسبی برای مشکلات پیدا کند و می‌گوید اگر کسی این کار را انجام ندهد حتماً به هلاکت می‌رسد و نمی‌تواند چندین عمری داشته باشد و در کارهایش با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهد شد:

نباشد معاون جز از رای راست	بدونیک در مشورت رای راست
و گر جز به دانا بری مشورت	نگیرد خردمند دانشورت
چو دارو نه در خورد علت خوری	ز مالک عجب دارم ار جان بری

(همان: ۱۲۶۵/۷۵-۱۲۶۳)

وزان پس به کارت در آید خلل	شود منفعت با مضرت بدل
دل خویشتن شاد و خرسند کن	اعادت به رای خردمند کن

(همان: ۱۳۲۳/۷۸، ۱۳۲۴)

همچنین از نظر نزاری، آنگاه می‌توان خوشحال بود و زندگی خوبی داشت که خرد بر انسان در تمام کارها مسلط

باشد:

تو هم نیز با یار شیرین سخن	که ابرو ترش کرد تلخی مکن
به عیش خوش آنگه توانی گذاشت	که بر خود خرد بر توانی گماشت
طمع بگسلانی ز پیوند خویش	به همت برون آیی از بند خویش

(همان: ۱۱۰۰/۶۸-۱۰۹۸)



وی معتقد است مخفی کردن دشمنی خود با دیگران، نوعی خردمندی است و اگر دشمن بی‌خرد باشد آبروی خود را می‌برد ولی اگر خردمند باشد به تدریج راه دوستی پیش می‌گیرد، همچنین می‌گوید انسان خردمند برای خود دشمن نمی‌سازد و همیشه راه دوستی را در پیش می‌گیرد:

نهان داشتن دشمنی بخردی است
 اگر زانک دشمن بُود بی‌خرد
 وگر خود خرد دارد و عقل و رای

همه وقت هادسترس بر بدی است
 تو خاموش کو آب خود می‌برد
 به تدریج گردد دل او به رای

(همان: ۱۵۲۰/۸۶-۱۵۱۸)

به یک دم توان کرد دشمن بسی
 به از دوستی در جهان کار نیست

خردمند دشمن نگیرد کسی
 خرد دشمن انگیز را یار نیست

(همان: ۱۵۸۱/۸۹-۱۵۷۸)

و نیز از نظر وی خردمند همواره باید راهی را در پیش بگیرد که از حسادت دشمن خود در امان باشد:

رهی گیر پیش ای پسر کز نشیب
 بنزد خردمند باشی عزیز

نباشد به روزو شب اندر نهیب
 حسد کم کند بر تو مجهول نیز

(همان: ۱۵۰۹/۸۶-۱۵۱۰)

نزاری ارزشمندترین و گرانمایه‌ترین گوهر را در جهان، دانش می‌داند زیرا دانش یکی دیگر از معانی خرد و خردورزی است به همین دلیل وی بر این عقیده است که دولت‌مندی و اقبال با دانش همراه است و هر کس که از دانش بهره‌مند باشد نیک‌بخت نیز می‌شود:

گرانمایه‌تر گوهر اندر جهان
 به دانش گرت هست بر چرخ راه
 اگر چند دولت ز دانش نخاست
 ولی شاخ دولت که برخاستست
 چو دولت ندارد ز دانش فروغ

بُود دانش آشکار و نهان
 فزونی روا نیست بر پادشاه
 که دولت به دانش کند پشت راست
 به بار و بر دانش آراستست
 بُود راست اما نماید دروغ

(همان: ۱۶۰۰/۹۰-۱۵۹۵)

ولی به هر حال، تکیه نکردن بر دانش و مغرور نشدن به آن را یکی از پایه‌های اصلی انسان با خرد می‌داند:

مکن تکیه بر دانش و عقل و رای
 به دعوی مَنه در هنر پیش پای

(همان: ۱۵۸۲/۸۹)

به دانش مشو معجب ای نیک‌بخت
 که عجب از خردمند عیبی است سخت

به دانش مکن عیب بر پادشاه
 به باد تکبر مبر آبِ جاه

(همان: ۱۵۹۰/۸۹-۱۵۹۱)



در آخر نزاری قهستانی همه چیز را فانی می‌داند حتی خرد را که روزی نقصان می‌گیرد و از بین می‌رود به گونه‌ای که خود خردمند نیز انتظار آن را ندارد، زیرا به نظر او خواست و تقدیر خداوند از همه چیز بالاتر است و به گونه‌ای کارها را پیش می‌برد و برخلاف انتظار عمل می‌کند که هیچ اندیشه‌ای قدرت تشخیص و جلوگیری از آن را ندارد:

خَلَل‌ها تولد کند در مزاج	که پیری بود علتی بی‌علاج
به تدریج نقصان پذیرد خرد	خردمند خود هیچ ازین ننگرد
جهان عاریت بازخواهد گرفت	خرد دامن راز خواهد گرفت

(همان: ۲۰۳۶/۱۰۹-۲۰۳۴)

مهمّات را وقت نتوان شناخت	که داند که تقدیر ایزد چه ساخت
بسی کارها گشت بر بخردان	که اندیشه را ره نباشد بدان

(همان: ۹۹۹/۶۳-۱۰۰۰)

و در پایان کتاب ادب‌نامه خود نیز، خردمند را کسی می‌داند که از اوامر اولوالأمر، حال می‌خواهد پادشاه باشد یا هرکس دیگری پیروی کند تا بدین وسیله هم از نعمت‌های این دنیا بهره ببرد و هم آن دنیا:

اولوالامر را در سرای نخست	که شد حق و باطل ازین سر درست
خردمند باید که فرمان برَد	که تا از سرای دویم برخوردار
ز دنیا و عقبی به حق برخوردار	کسی کو ز فرمان او نگذرد

(همان: ۲۲۰۹/۱۱۶-۲۲۰۷)

نتیجه

در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که: خرد یکی از ملاک‌ها و مبانی اندیشه انسانی بوده است زیرا تمام آگاهی‌هایی که بدست می‌آید به نوعی با میزان‌های عقلانی سنجیده می‌شود؛ عقل همواره بهترین معیار در گزینش اندیشه‌های انسانی بوده است. عمده‌ترین ویژگی خرد آن است که در حکم یک مجموعه انسانی می‌باشد و برای تمام آحاد انسانی وجود دارد. نزاری قهستانی در کتاب ادب‌نامه واژه خرد را حدوداً زیاد به کار برده است. وی برای اهمیت دادن به خرد در همان ابتدای کتاب خود این کلمه را می‌آورد و به دلیل اینکه خداوند به انسان خرد و دانایی داده است، او را ستایش می‌کند. همچنین وی همگان را به خصوص درباریان را به خردمندی و دانایی و دیگر فضیلت‌های انسانی، مانند: عدم طمع، سخن‌چینی، دروغ‌گویی، کینه‌ورزی، غرور، حسد، سهل‌انگاری و امانت‌دار بودن و مؤدب بودن که در سایه خرد امکان پذیر است دعوت می‌کند و تنها دلیل بقای انسان و فردی که در دربار خدمت می‌کند را فقط استفاده از خرد و یا مشورت با فرد خردمند می‌داند.

منابع:



۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۸۰)، دفتر عقل و آیت عشق، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. بای بوردی، چنگیز غلامعلی، (۱۳۷۰)، زندگی و آثار نزاری، ترجمه مهناز صوری، تهران: انتشارات علمی.
۳. سوتر، فرناندو، (۱۳۸۲)، پرسش‌های زندگی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات طرح نو.
۴. نزاری قهستانی، سعدالدین، (۱۳۹۲)، ادب‌نامه، تهران: انتشارات هیرمند، چاپ اول.